

دو سرزمین‌های آلمانی زبان (۳)

حضور زنان نویسنده در «حضور آبی مینا»

پژوهش پیرامون سرآغاز و پیشینه حضور زنان در عرصه ادبیات داستانی و نقش آنان در توسعه و تکامل این گستره از ادبیات و نیز تأثیری که شعر و داستان و ژمان شاعران و نویسندگان زن بر فرایند مبارزات اجتماعی و کوشش‌های زنان در جهت احقاق حقوق انسانیشان داشته است، از جمله مباحثی است که می‌تواند موضوع یکی از جالب‌ترین تحقیقات دانشگاهی قرار گیرد. در کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی دیر زمانی است که چنین مطالعاتی از دیدگاه‌هایی متفاوت و متنوع صورت می‌گیرد و کوشش می‌شود تا در کنار نقد و بررسی ادبی داستانها و ژمانها، به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی آثار نیز پرداخته شود. در این پژوهشها نه تنها آثار زنان نویسنده، بلکه گاه خود نویسندگان و سیر زندگیشان موضوع تحقیق قرار می‌گیرد و در نتیجه چنین تحقیقاتی است که تازه روشن می‌شود که شعر شاعر و ژمان نویسنده‌ای در چه مقیاسی از رویدادهای زمانه و تا چه اندازه از زندگی او و همسلااننش تأثیر پذیرفته است؛ و چه بسیارند آثار زنان شاعر و نویسنده و هنرمند که شفاف‌ترین آینه حیات اجتماعی و بهترین و گویاترین گواه وقایع تاریخی‌اند. شاید یکی از نمونه‌های جالب در این زمینه، زندگی و آثار نویسنده نامدار فرانسوی «ژرژ سانده»^۱ باشد. این بانوی نویسنده که در سال تاجگذاری

۱- «ژرژ سانده» George Sand نام مستعار این بانوی نویسنده فرانسوی است. نام حقیقی او - Amantine -

Mina mit dem blauen Kleid



Herausgegeben von M. H. Allafi

۲۱۸

ناپلئون، یعنی در سال ۱۸۰۴ میلادی (۱۲ سال بعد از انقلاب فرانسه) به دنیا آمد، در زمانهایش به بهترین وجه رویدادهای پُر تلاطم اروپای قرن ۱۹ و سرنوشت محنت‌انگیز زنان آن دوران رابازتاب داده‌است. البته زندگی و آثار «رُژر ساند» تنها نمونه‌ای از تلاش زنان نویسنده برای احراز جایگاهی شایسته در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی است؛ وگرنه در این راستا می‌توان از شخصیت‌های بسیاری نام برد که بی‌تردید نام زنانی چون «دوریس لسینگ» نویسنده انگلیسی

Aurore - Lucile Dupin بود.

۱- دوریس لسینگ Doris Lessing در سال ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ خورشیدی) از پدر و مادری انگلیسی در شهر کرمانشاه به دنیا آمد و دوران کودکی خود را نیز در ایران گذراند. پدرش که در جنگ جهانی اول یک پای خود را از دست داده بود، در کرمانشاه رئیس «بانک شاهی» بود و تا سال ۱۹۲۴ میلادی نیز با خانواده‌اش در این شهر زندگی می‌کرد. او سپس به اتفاق همسر و فرزندانشان به کشور رودزیا («زیمباوه» کنونی) که در آن زمان هنوز جزو مستعمرات انگلیس بود، مهاجرت می‌کند و با خریدن مزرعه‌ای به کار کشاورزی می‌پردازد و در آنجا ساکن می‌شود. دوریس جوان در سن ۱۹ سالگی ازدواج می‌کند و تا سال ۱۹۴۹ میلادی در آفریقا روزگار می‌گذراند. او بعد از جدایی از همسرش، این سرزمین را ترک می‌گوید و برای همیشه به انگلستان می‌رود. دوریس لسینگ هم اکنون ساکن لندن است.

را باید برشمرد.

اینکه در ایران به زنان نویسنده و آثارشان کمتر توجه شده است شاید در حلهٔ اول به این علت بسیار ساده باشد که هنوز حضور زنان را در این عرصه بر نمی‌تابند و همانند بسیاری از عرصه‌های فرهنگی و هنری و اجتماعی، برای آنان نقشی ثانوی و پیرامونی قایلند؛ و این در حالی است که در چند دههٔ اخیر زنان شاعر و نویسنده و هنرمند، حضوری فعال و موفقیتی چشمگیر در عرصه‌های گوناگون داشته‌اند.

حال با این مقدمه‌چینی و تمهیدات، می‌خواهم به دو کتابی پردازم که در فاصلهٔ زمانی بیش از یک دهه در آلمان منتشر شده است و هر دو «زن ایرانی» را در عنوان و مضمون خود دارند. کتاب نخست «زنان در ایران»^۱ نام دارد و دربرگیرندهٔ مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه نویسندگان معاصر ایران است. به استثنای یک داستان، زمان نگارش (یا بهتر گفته باشم: تاریخ انتشار) داستانهای این کتاب به پیش از انقلاب ۵۷ ایران بازمی‌گردد (بین سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۷ خورشیدی). این مجموعه، که حدود ۱۳ سال پیش از این به کوشش تورج رهنما در آلمان منتشر شده، دارای چند ویژگی است. اول آنکه زن ایرانی مضمون داستانهای کتاب را شکل می‌دهد. ولی به رغم این ویژگی از مجموع بیست داستانی که رهنما از میان آثار پانزده نویسنده برای این کتاب برگزیده، تنها چهار داستان به قلم نویسندگان زن ایرانی است (سیمین دانشور، مهشید امیرشاهی، بهجت ملک کیانی و فهیمه فرسای). مابقی داستانهای کوتاهی‌اند که مردان دربارهٔ زنان نوشته‌اند. به بیانی دیگر، مردان راوی احساسات زنان و قصه‌گوی غمها و شادبهای آنان بوده‌اند. اینکه این نویسندگان در شخصیت‌پردازی‌های خود تا چه حد توانسته‌اند به احساسات و دریافت‌های زنان و واقعیت زندگی زنان ایرانی و شخصیت و جایگاه آنان در خانواده و اجتماع نزدیک شوند، موضوع بحث و بررسی جداگانه‌ای است. هر چند که رهنما در مقدمه‌ای که برای کتاب نگاشته، کوشیده است تا به این پرسش که «زن ایرانی چه شخصیتی دارد؟» پاسخ گوید و شماری از خصوصیت‌ها و خصلت‌های بارز زنان ایرانی را نیز برشمرده است. به باور او زن ایرانی از یک سو چون زنان هندی و ژاپنی پایبند سنت و آداب و رسوم ملی و مذهبی است و از سوی دیگر زنی مدرن است که زندگی و طرز رفتارشان به زنان اسپانیایی و ایتالیایی می‌ماند.

صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، جلال آل‌احمد، محمدعلی اسلامی ندوشن، محمود اعتمادزاده (م-به‌آذین)، محمود کیانوش، ابراهیم گلستان، هوشنگ گلشیری و جمال میرصادقی از دیگر نویسندگان داستانهای کوتاه این مجموعه‌اند که همگی در زمرهٔ نویسندگان

نسل پیشین‌اند و تصویری هم که از زن ایرانی به دست داده‌اند، کمتر با واقعیت‌های زندگی زنان امروز ایران تطابق و همسویی دارد. با این همه این کتاب همانند دیگر آثاری که به‌اهتمام تورج رهنما به زبان آلمانی منتشر شده، اثری جالب و خواندنی است که ماندگار خواهد ماند. به‌خصوص که ترجمه داستانها با همکاری مترجمانی با سابقه و ورزیده چون خانم زیگرید لطفی، کریستف بورگل، آنه‌لیزه قهرمان و خود تورج رهنما به‌انجام رسیده‌است.

دومین کتاب مورد بحث اثری تازه است که در بهار امسال به‌بازار آمده و مانند کتابی که پیشتر از آن سخن رفت، مجموعه‌ای است از داستانهای کوتاه نویسندگان معاصر ایران؛ با این تفاوت اساسی که تمام نویسندگان این کتاب را زنان تشکیل می‌دهند و تمام داستانها نیز بعد از انقلاب ایران منتشر شده‌اند. ناشر کتاب «انتشارات گلاره» است که پیشتر نیز سه مجموعه دیگر از داستانهای کوتاه نویسندگان ایران و همچنین ژمان «سووشون» خانم دانشور و «زمستان ۶۲» اسماعیل فصیح و چند اثر دیگر از نویسندگان معاصر ایران را در آلمان منتشر کرده‌است. کتاب با عنوان «حضور آبی میثا»^۱ برای آن برگزیده شده‌است، با مقدمه‌ای از محمد علافی آغاز و با مؤخره‌ای از ساینه علافی به‌پایان می‌رسد. البته مقدمه و مؤخره‌هایی که مترجمان و اهتمامگران به‌اغلب ترجمه‌های آلمانی آثار نویسندگان معاصر ایران می‌افزایند، بر دو نوع‌اند: برخی با معرفی کوتاه نویسنده و اشاره‌ای به دیگر آثار وی، امکان آشنایی خوانندگان آلمانی‌زبان را با نویسنده کتاب که برای اکثر قریب به‌اتفاق خوانندگان آلمانی ناآشناست، فراهم می‌آورند. چنین اطلاعاتی که بهتر است به‌عنوان مؤخره در صفحات پایانی کتاب بیاید، به‌نظر من برای افزودن به‌رمانها و مجموعه داستانهای کوتاه ایرانی کافی است و ذهن خواننده را پیش از مطالعه کتاب دستکاری نمی‌کند و نمی‌آزارد. چون نوع دیگری از مقدمه و مؤخره‌نویسی هم رواج پیدا کرده که بر مبنای آن مترجم یا اهتمامگر و یا حتی گاه شخص ثالثی، دست به‌تحلیل‌های «جامعه‌شناسانه» و «روانشناسانه» آنچنانی می‌زند و خواننده‌ای را که می‌خواهد ساعتی با دنیای خیال نویسنده ژمانی یا داستان کوتاهی خلوت کند، پیشاپیش با مسایلی درگیر می‌کند که او از این طریق و به‌این شکل نه قصد آشنایی و نه خیال‌روبرویی با آنها را داشته‌است؛ و گرنه به‌جای خریدن اثری از ادبیات داستانی، به‌سراغ کتابهایی می‌رفت که مسایل اجتماعی و سیاسی ایران در آنها طرح شده‌است. وانگهی، نویسنده اثری خلاقه، اگر بخواهد، چنین مسایلی را با روشها و شگردهای مختص خود و با به‌کارگیری عناصر هنر داستانسرای، طرح می‌کند. جای چاپ چنین مقالاتی بیشتر در مجلات ویژه نقد و بررسی کتاب است و باور ندارم که درج آنها در مقدمه و

1 - Mina mit dem blauen Kleid, Moderne Erzählungen iranischer Frauen.

مؤخره ژمانی یا مجموعه داستانی حتی به فروش بیشتر کتاب کمک کند.

به هر حال، مجموعه داستان مورد بحث دربرگیرنده ترجمه شعر «هدیه» از سروده‌های فروغ فرخزاد است به همراه ۱۸ داستان کوتاه از نویسندگان زن ایرانی: فرخنده بهرامی با داستان کوتاه «صفیه»؛ ناهید طباطبایی با «حضور آبی مینا»؛ منصوره شریف‌زاده با «یک عکس فوری»؛ سیمین دانشور با دو داستان کوتاه «باغ سنگ» و «برهوت»؛ بهجت ملک کیانی با «آی بابا! آی بابا!»؛ خاطره حجازی با «جاننی و هنرمند»؛ فرخنده آقایی با «ولگا»؛ مهشید امیرشاهی با «بار»؛ مه‌کامه رحیم‌زاده با «قاصدک»؛ فرشته ساری با «زمان گمشده»؛ منیرو روانی‌پور با «ما فقط از آینده می‌ترسیم»؛ نسرین پارسا با «بلوغی دیگر»؛ مهرنوش مزارعی با «داستان غم‌انگیز یک جنایت هولناک»؛ مه‌ری یلفایی با «تنهایی سمیرا»؛ گلی ترقی با «خانه‌ای در آسمان»؛ شهلا شفیق با «مه» و سودابه اشرفی با «سیل خاکستر».

با نگاهی به‌اسامی نویسندگان این مجموعه، می‌بینیم که اغلب آنان را نویسندگان جوانی تشکیل می‌دهند که بعد از انقلاب قلم به‌دست گرفته‌اند؛ از این‌رو پیداست که سبک کار و زاویه دید و شخصیت‌پردازی‌های آنان با نویسندگان نسل گذشته تفاوتی اساسی دارد. گذشته از این برخی از نویسندگان این کتاب مدتهاست که در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی زندگی می‌کنند و داستانهایشان هم کمابیش متأثر از محیط زندگی و مسایل و مشکلات زنان ایرانی در غربت است. اگر تا دیروز زنانی روستایی چون «زرین کلاه» هدایت و «مرجان» دولت‌آبادی به‌عنوان شخصیت‌های اصلی داستانها در جستجوی مردان گم‌شده‌شان بودند، در زمانها و داستانهای نسل کنونی ایران با زنانی مواجه می‌شویم که در شهرهای بزرگ روزگار می‌گذرانند و با پیچیدگی‌ها و دشواری‌های زندگی ماشینی و توده‌وار دست به‌گریبانند. شخصیت و کنش اجتماعی «قهرمانان» این داستانها، همانند نویسندگانشان دیگرگون شده‌است و هر دو هویتی تازه کسب کرده‌اند. جالب اینکه نه‌تنها شخصیت‌های داستانها از شخصیت آفرینندگانشان تأثیر می‌پذیرند، بلکه نویسندگان و خوانندگان داستانها نیز بی‌تأثیر از شخصیت «قهرمانان» خود نخواهند ماند. «آدمهای» داستانها که زمانی حاصل خیال‌پردازی نویسنده و خیال‌پرستی خواننده بودند، حال خود از اعماق اعصار پا به‌جهان واقعیت‌ها نهاده‌اند و دست در دست خیال‌پردازان و خیال‌پرستان سر به‌طغیان برداشته‌اند و حقوق پایمال‌شده خود را می‌طلبند.

نسل تازه زنان نویسنده ایران با اعتماد به‌نفس فزاینده و تلاش خستگی‌ناپذیر و ایستادگی در برابر مسایل و مشکلات گوناگون، در حال اوج گرفتن‌اند. عامل اصلی موفقیت روزافزون این نسل در درک پیچیدگی‌های زندگی مدرن و پرهیز از ارائه راه‌حل‌های ساده و یکنواخت است. و شاید همین ویژگی‌هاست که آثار زنان نویسنده معاصر ایران را، هم برای خواننده ایرانی و هم برای خوانندگان غربی، جالب و جذاب می‌کند.